

ضمیمه سوم

ضمیمه هنری تلاش

نقدی بر نمایشگاههای نقاشی :

منصوره حسینی

فرامرزیپیل آرام

تالار قند ریز

نقاشان فرانسوی

نقاشی

روز جهانی تئاتر در ایران

کارنامه تئاتری سال

نقدی بر نمایشنامه در راه مهر

وحسن کچل

تئاتر

نشریه ای که هم اکنون در حال مطالعه آن هستید، در راستای مبارزه با سانسور، گسترش کتابخانه های مجازی، تشویق به مطالعه، و بازیابی مطبوعات قدیمی توسط سایت های باشگاه ادبیات و کتاب فارسی تهیه شده است.



باشگاه ادبیات

<http://www.facebook.com/groups/BashgaheKetab/>

<http://bashgaheketab.blogspot.com/>

تئاتر

کارنامه تئاتری سال

روز جهانی تئاتر در ایران

روز جهانی تئاتر در ایران

● مرکز ملی تئاتر ایران که از مؤسسات وابسته به مؤسسه بین المللی یونسکو می باشد و نیز عضو کمیته مرکز ملی تئاتر جهانی است، با توجه به اینکه روز هفتم فروردین (روز بین المللی تئاتر) مصادف با ایام تعطیلات نوروزی مؤسسات فرهنگی و دانشگاهی کشور با موافقت مؤسسه بین المللی تئاتر اختصاصاً فاصله روز ۱۵ اسفند و ۱۵ فروردین ماه را بعنوان « ماه تئاتر » در ایران برگزیده و چند سالیست در این ایام به همین مناسبت مراسمی برگزار میشود.

امسال نیز پیامی که توسط «پیتربروک» بازیگر و کارگردان بر قدرت انگلیسی فرستاده شده بود در مراسم بزرگداشت این روز توسط آقای «دکتر مهدی فروغ» قرائت گردید. این مراسم در تالار ۲ شهرپور برگزار شده بود.

کارنامه تئاتری سال



حکومت زمانخان نمایشنامه‌ای که
بکارگردانی رکن‌الدین خسروی در
تالار ۲۵ شهروید پروی صحنه آمد



صحنه‌ای از نمایشنامه دیگته



صحنه‌ای از نمایشنامه زاویه



«شهر قصه» بر تئاتر گسترش نمایشنامه سال

● با فرا رسیدن تابستان ،
فصل تئاتری سال که از شهروید
ماه هر سال در ایران آغاز می‌یابد ،
سپری میشود و حاصل تلاش و
کوشش علاقمندان به تئاتر را در این
فصل سپری شده «تلاش» در این
کارنامه مرور میکند .

هم‌چنانکه آقای دکتر مهدی
فروغ رئیس مرکز ملی تئاتر
ورئیس دانشکده هنرهای دراماتیک
در مقاله‌ای اظهار داشته «بی‌شک
میتوان گفت که در سال ۱۳۴۷
سورو هیجان فراوان و بی‌سابقه‌ای
در تئاتر ، چه در تهران و چه در
شهرستانها ابراز شد و مطبوعات و
استکاههای خبری نیز عنایت و
تغیت بیشتر در نشر مطالب مربوط
به تئاتر از خود نشان دادند که

رکن‌الدین خسروی



محمدعلی کشاورز



آنچنان اغراق کردند که تا حد يك نمايشنامه جهانی آنرا مورد بحث قرار دادند. سپس «حکومت زمانخان» به کارگردانی «رکن‌الدین خسروی» و بازیگری «جمیله شیخی» و «محمد کشاورز» و نیز «حسن کچل» باز هم به کارگردانی «داود رشیدی» در دو شیوه متفاوت که باید بتوان يك کار تجربی در زمینه تئاتر از آنها یاد نمود. هم چنین یادی از دیگر نمايشنامه های سال از جمله دومین اجرای «حادثه درویشی» نوشته ژرژ میلر به کارگردانی ناصر رحمانی نژاد، نمايشنامه «هزار دلقک» که توسط تئاتر کوچک تهران اجرا شد، نمايشنامه «قصه غصه لیل» که در تالار دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران اجرا شد، اجرای نمايشنامه ناموفق «برما» به کارگردانی «پری صابری»، نمايشنامه سرایداز که توسط تئاتر کوچک تهران بروی صحنه آمد، دو تک پرده ای بنام قضیه زیربته و تاریخخانه از «صادق هدایت»، رستم و سهراب به کارگردانی «مصطفی اسکویی» و چند نمايشنامه دیگر. هم چنین برخی از این نمايشنامه ها با اجرای گروهی که در تهران آنرا بروی صحنه کشیدند در شهرستانها نیز به نمایش درآمد که از آنجمله میتوان از حکومت زمانخان،

صه شایان تقدیر و توجه بود. در این سال نمايشنامه های بیشتری (در مقایسه با سالهای پیش) و شیوه های مختلف و بی سابقه بروی صحنه آمد و تعداد بیشتری از مردم بدیدن آنها شوق و علاقه ابراز داشتند و نیز تعداد نمايشنامه هایی که چاپ شد (چه تالیف و چه ترجمه) از هر سال بیشتر بود.

در این سال درخشش غیر منتظره و استقبال بی حد از چند نمايشنامه در خور توجه بود «در انتظار گودو» پرداخت «داود رشیدی» برای چندمین بار به صحنه کشیده شد و توفیقی فراوان یافت.

«ژوهشی ژرف و سترگونو...» نوشته «عباس نعلیندیان» با کارگردانی در خور تحسین «آربی آوانیان» جنجالهای فراوانی برانگیخت. «شهر قصه» پرداخت و نوشته «بیژن مفید» باتم و روح لطیف و در عین حال پیوسته با زندگی مردم تماشاگر فراوانی برای خود یافت و از آن آنچنان استقبال شد که نوار گفتگو و آوازه اش روی صفحه ضبط و بفروش رفت. «دمگنه و زاویه» دو اثر تک پرده ای از «ساعدی» به کارگردانی «رشیدی» اجرای غیر منتظره ای بود در تالار ۲۵ شهریور که برخی درباره اش

بازیگران نمايشنامه رستم و سهراب



حسن کچل

حذفاصله‌ای بین یک تئاتر معمولی با نمایشنامه‌های «شهر قصه»، «پژوهشی ژرف و...»، «حکومت زمانخان» و «امیر ارسلان». نمایشنامه‌ای که سنگینی روح همه این نمایشنامه‌ها روی آن احساس میشد و در عین حال بدور از هیاهوی آنجا مانده بود.

باید در اینجا به نوشته «تماشاگر شهر قصه» که نظریه‌اش در چهاردهمین شماره «تلاش» درج گردید استناد کنم که نوشته بود: «برای قضاوت درباره این کار باید ذرع و پیمانه‌های قدیم را شکست و یا لااقل کنار گذاشت. چون اغلب بعد از موفقیت یک کار هنری است که ذرع و پیمانه‌های نو بجای کهنه متداول و معمول میگردد.»



«پژوهشی ژرف و نوین وسترک...» به کارگردانی آربی آوانسیان

بکارگردانی «ارکن‌الدین خسروی» و «شهر قصه» نوشته «بیژن مفید» را نام برد. و بد نیست در اینجا دورنما و افق فصل تئاتری سال نو را از دیدی «بهمن‌فرسی» نمایشنامه نویسی و نویسنده به بینیم «فرسی» در این باره چنین اظهار نظر کرده است:

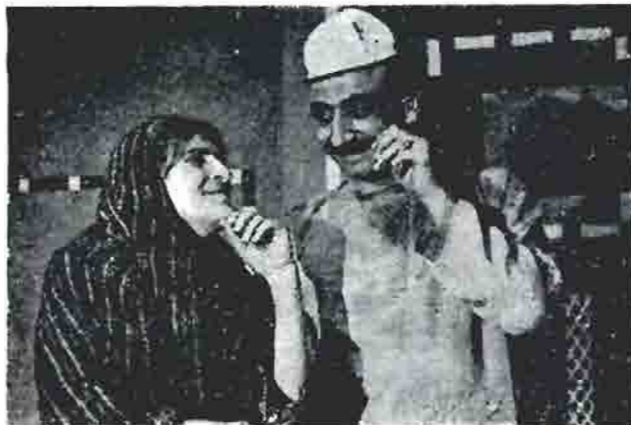
«... از آنجا که رک منجم بودن یکی از رگهای اساسی نژاد ریا است، من در جوف زمان حس میکنم که سال ۴۸ سال «تئاتر موزیکال» خواهد بود، تئاتر روزی و سانی است این قماش تئاتر. خب، مردم خسته‌اند و تفریح میخواهند.

در جاهای دیگر دنیا هم - موزیکال - دارد تجاوزات جدی و عمیق به تئاتر میکند. البته من حرفهای جدی و اساسی هم در قالب موزیکال دیدم. امیدوارم موزیکال‌چی‌های عزیز مین نیز اولاً حرفی پیدا کنند، در ثانی روی آن «لحظه‌ای» که سخن باز میماند و موزیک آغاز میشود» یا سخن و موزیک هم حرفی میکنند، خیلی خیلی دقت کنند، همینجوری پرداختن به تار و تنبور درست و معقول نیست. کار راه دارد و جا هم دارد.»

سپهر

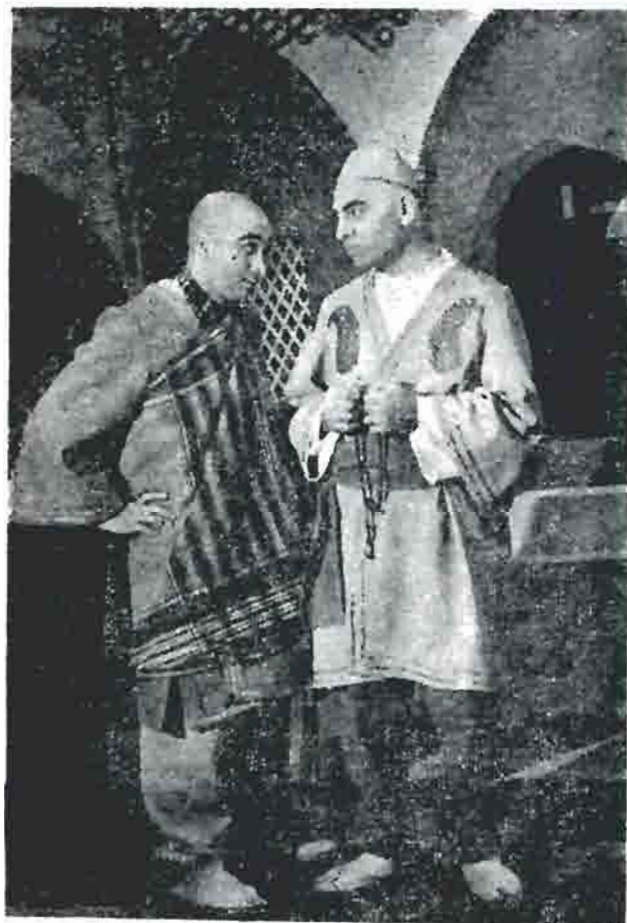


داود رشیدی



«شاطر» و «بی‌بی» پرسوناژهای نمایشنامه حسن کچل

حسن کچل و همزاد او



راستش چنانچه «شهر قصه» باوجود «قطعه‌ی صحنه‌ای» بودنش به دل آن تماشاگر نشسته بود، نوشته اوهم در دل من جای گرفت، حرفش را پذیرفتم و چه خوب بود اگر ما مردم و همهی مابویژه آنها که باعث سرو کاردارند، این چنین جوان می‌اندیشیدیم - که صد البته منظور من در اینجا از «جوان اندیشی» است نه سن و سال نویسنده‌ای که خود را «تماشاگر شهر قصه» معرفی کرده بود - و این معیار را من در مورد نقد وازریابی «حسن کچل» باهمه نارسائی وشتابزدگی نوشته و اجرایش بکار میبرم - و «حسن کچل» را تنها با «حسن کچل» می‌سنجم.

اسم نمایشنامه حالت دلزدگی را در آدم ایجاد میکند ولی خود آن تماشاگر را میگیرد و چنته‌اش را بر میکند از مقداری حرف تازه و سیرایش میکند از تماشای حرکت و سیر یک زندگی که در عین حال یک زندگی نیست بلکه همهی زندگیا است.

«حسن کچل» در عین حال که از نمایشنامه های متداول و تئاتر چشم آشنای ما بدور است توانسته است تئاتر باشد - تئاتری بایک تم و مایه‌ی نو با روح و پرداخت ویژه - تئاتری که هم حرف دارد - اگر چه اندک و جا نیفتاده -، و هم بازندگی توده‌ی مردم نزدیک است.

«حسن کچل» پرسوناژی است خنده آفرین که خودش هم میخندد. اگرچه بد روزگار و بد زندگی است و اگرچه خود هم اینرا میداند و «حسن حاتمی» نویسنده نمایشنامه، این چهره‌ی آشنا در داستان های عامیانه را برای روبرو کردن با «همزاد» و رودر رو قرار دادن با «زندگی»، «گذشت زندگی» و «خواسته‌های یک زندگی» انتخاب کرده است. «همزاد» به «حسن» هرچه بخواهد میدهد، اما در قبال آن از او میخواهد که زندگی یا مقداری از زندگیش را بدهد و «حسن کچل» چنین میکند - اما نه همهی آنچه که «همزاد» به او میدهد راستین است و نه قول «حسن» - «سپین» قرص مسکن نیست، کلاهی که «همزاد» به حسن میدهد «همیشه کلاه» و نیز کچلی که با حسن روبرو میشود حقیقی نیستند. خواستگار مادرش را ارضاء نمیکند و شاعر هم خالی از احساس لطیف یک هنرمند است، پهلوان و دیو هر دو واقعیت ندارند و عشق نیز بی‌دوام... و این‌ها گوشه‌هایی از «زندگی» و «آرزوهای زندگی» هستند که در خیال واقعیتند اما در واقعیت شبحی از آن -

بیان نمایشنامه بیانی است ریتمیک و مبین اینکه نویسنده در عروض و قافیه و پرداخت آن دستی دارد و «پهلوان» که بجای کمر دیو، «رگورد» میشود و بجای رودر روشن شدن با دیو با آدمی چون خودش دست و پنجه نرم میکند:

پهلوان : من سنکرو از روی زمین صاف بلند کردم.

حسن کچل : زدیش به سردیوا ؟

پهلوان : بازم میگه دیوا ، من سنک رو گذوشتم سر جاش

حسن کچل : چرا

پهلوان : واسه اینکه اگه یه بند انگشت اشتباه میکردم ، بازنده بودم. گوش ناگوش داور نشسته بود. من برات افتخار آوردم ، همشهری !

حسن کچل : خسته نباشی پهلوان

پهلوان : پاینده باشی جوون

نقدی بر نمایشنامه

در راه مهر

نمایشنامه‌ای که می‌بایست در قالب يك «قصیده»
جا گیرد



● «گروه نمایشی تهران» کوششی بود دربار نمود و توصیف در اردیبهشت ماه نمایشنامه‌ای که «عرفان ایرانی» که متأسفانه نه بیش از بیست سال پیش توسط تنها در این راه توفیقی نیافته بود، «ذبیح‌بهر روز» نوشته شده بود را بلکه برای تماشاگر ناآشنا به این در تالار انجمن دوشیزگان و بانوان کسوت - که مکتبی بزرگ و غنی در بروی صحنه آورد. داستان نمایشنامه مکاتب فلسفی و نیز درخت



رند

حسن کچل : ولی، آخه دیوا چی میشن ؟ اژدها، آدمهای
مار بدوش ؟

پهلوان : من دارم خودمو برای بهار آینده آماده میکنم

حسن کچل : پس توفکرتی ؟

پهلوان : میخوام تو بهار سنک صدمنی رووردارم.

حسن کچل : که دوباره بذاری سرچاش ؟

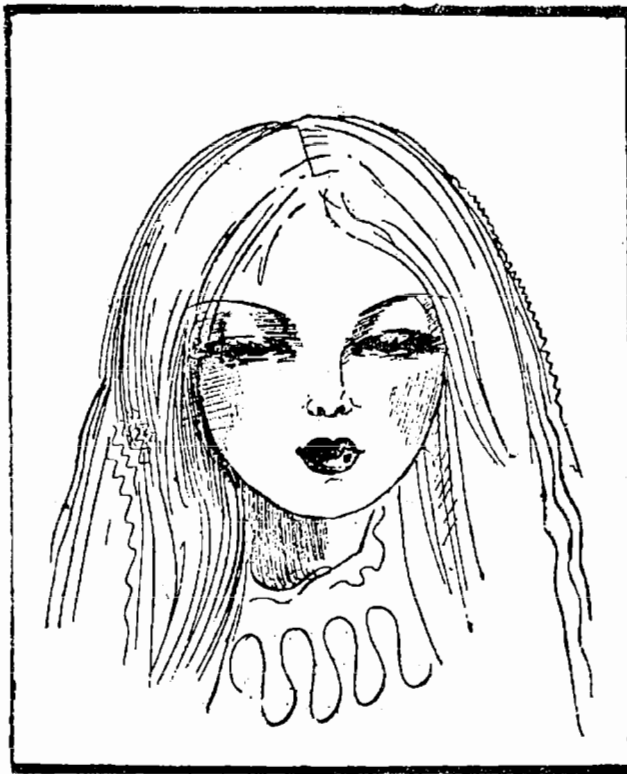
پهلوان : آره، بیاری حق .

کارگردانی «داود رشیدی» طبق معمول تحرك و خروش دربر دارد و بهمراه کار نمایشنامه‌نویس شتابزده ، تا آنجا که بوضوح جانپفادن آنرا تماشاگر می‌بیند و احساس میکند. بازی‌ها هم در مجموع از چنین سرنوشتی برخوردارند. از ایفای گرم و خوب پرسوناژها، کار «حسن کچل» (پرویز فنی‌زاده) ، «شاطر» (سمسار زاده) ، «همزاد» (داورفر) ، «مادر» (عصبت صفوی) را نمونه میگیریم. بویژه کار «مادر» و «شاطر» که بسی جذاب و جا افتاده است و در مجموع باید گفت که بعنوان يك کار تجربی قابل قبول. باین دریغ که چرا «داود رشیدی» اینهمه در بروی صحنه کشیدن نمایشنامه عجله بخرج داد و نیز کار «حسن حاتمی» که باوجود اینکه نوشته‌اش با لطف و احساس همراه بود بدور از پرداخت يك «رگلام تبلیغاتی» که خود در پرسوناژ «شاعر» نموده ، نبود. ولیز از مسابقه تند نویسی در نمایشنامه نویسی هم.

الف سیامک



حسن حاتمی نویسنده نمایشنامه «حسن کچل»



زن جوان

دکورها باذوق ودقت ظریفی
انتخاب وساخته شده و برخی از
بازیگران از جمله «سلیمی» در
نقش عابد، «کیانی» در نقش رند،
«طاهری» در دو قالب جوان و
هندو و نیز «سودابه» یکی دیگر از
بازیگران، کوشش فراوانی داشتند
که نقش های خود را آنچنانکه
کارگردان خواسته بود، ایفا کنند.
الف - سیامک

نمایشنامه پر بود از دوباره گوئی
و در پایان هم رند، «غایت» را -
که بنظر نویسنده نوشیدن «شراب»
از دست مغیبه ای بود! - به
عابد نشان میداد.
گذشته از همه ای اینها به
خوبی مشهود بود که نویسنده تئاتر
را بدرستی نمی داند و نمی شناسد.
اما کار «حسن شیروانی»، کارگردان
نمایشنامه درخورتوجه بود.

«تصوف» را که «نجوی بامعبود»،
«نوشیدن شراب»، نمود اشتباه
عمل زاهدان و نیز گهگاه تزویر و
دوگانگی عمل آنان است، بدو
بنمایاند.

در «بیان پس» ، کوشش
شده بود «بیان حافظ» بکار رود
که آنهم زیاده ناموفق بود. صرفنظر
از عدم تشابه و جملات -
که فقط کمی آهنگین بودند - ،

تناوریست که نهالی و شاخه ای از
آن بصورت مکتب اگزیستانسیالیست
در جهان فلسفه میشکند - ، اثر
واژگون داشت.

«در راه مهر» داستان «عابد»
و «رند»ی است که در مسجدی
باهم آشنا میشوند. و «رند» ،
«عابد» را که جستجو گر است ،
از طریق وراعی که میبرد
او را به راه خود میکشد تا مراحل



صحنه ای از نمایشنامه «در راه مهر»



عابد

نگاهی به



نمایشگاههای

نقاشی تهران

آثار نقاشان فرانسوی از سینیاک تا سور رألیستها

بررسی آثار

از تابلوهای موفق این نمایشگاه آثار «پیکاسو»، «براک»، «ماتیس»، «دوفی»، «دلونه»، «روئو»، «مودیلیانی»، «بی-سیر»، «بونار»، «شاگال»، «متزنگر»، «ولامینک»، «کوپکا»، «بی-کابیا»، «دوفرن»، «مارسل گروم»، «گری»، «کوپکا»، «روژه لافرنه»، «لورانسن»، «بیکابیا»، «سینیاک» و «وان دوتن» را میتوان نام برد.



● پیکاسو بهترین کارهای خود را در معرض نمایش گذاشته بود «طبیعت بیجان با سری باستانی» در این تابلو، نقاش چند لکه رنگی در مایه های قهوه ای و مشکی و سفید مخلوط، ترکیب کرده بود و با انتهای قلم و به کمک خطوطی متصل فرم طبیعت بیجان را با حدود آن طرح نموده بود.

● اثر «براک» ماهیهای سیاه در کمال سادگی و زیبایی که بنظر فقط طرح کردن چند لکه سیاه و سفید بود در سطح تابلو، منها با فرم های ساده شده مایه ها نامی بر این تابلو نهاده بود.



● از «ماتیس» فیگورعریان زنی را دیدیم که هم از لحاظ رنگ و هم فرم ساده شده بود و در گوشه و کنار آن رنگها و بعضی از اشکال نمایانده این بود که تابلوی فوق از تأثیرات مشرق زمین آب میخورد.

چنانکه بعضی از اشکال اطراف استلیزه شده فرم های هنر ملی ما بود. در این تابلو، ماتیس تور روی سینه مدل را فقط رنگ می بیند و با چند خط ملایم و نرم جنسیت آنرا بی کم و کاست و در عین سادگی نشان میدهد در صورتیکه همین تور را به نحوی دیگر نقاشان کلاسیک خاصه «روینی» به اشکال و صرف مدتی مدید، ترسیم نموده هر چند که بخوبی از عهده آن برآمده است.

● «بونار» گرچه خیلی قویست اما در تابلوی «زنان برتون با چتر های تابستانی» به دنبال «گوگن» رفته اما باید گفت که بخوبی از عهده این تقلید برنیامده بود، اما رد قلم های گوگن در آن چشم می خورد ولی از لحاظ اینکه آثار گوگن را بیاد می آورد با ارزش بود.

● «دوفی» مثل همیشه بارنگهای «گواش» کار کرده و ابتدا قشای رنگی را در اطراف تابلو گسترده و سپس با «وسان» (خط عسای شکسته) آنرا تجزیه نموده بود. این تابلو محوطه ابرا در «دوویل» نشان میداد.

● از «سونیا دلونه» (ریتن رنگ) را دیدیم. او اصلاً اصل روسیه است. اما در پاریس یکسب هنر پرداخته و در صف نقاشان فرانسه درآمده است.

در این تابلو رنگهای نارنجی و قرمز، سفید، آبی و سیاه با تعادل و تاحدی تقارن و بیك استقامت ترکیب شده بودند و چشم بیننده را در سیر گوشه و کنار تابلو پاری می نمودند هم چنانکه ریتن يك سفونی آدمی را در سکوی تخیلات و رویاها میبرد.

● «ربردلونه» فرانسوی با تابلوی «برج ایفل» در این نمایشگاه شرکت کرده بود. او برج ایفل را نوعی دیگر و طوری دیگر می بیند سعی میکند يك کمپوزسیون رنگ با کمی فرم ایجاد کند تا مفهوم کلی طبیعت.

● پرتره «لولوت» از «مودیلیانی» بنظر درخشانترین آثار نمایشگاه بود. در این تابلو انعکاس يك روح شرقی و شرق دوستی بچشم می خورد. گوئی این اثر از مینیاتور های قاجار ما ملهم شده بود. چشمها کشیده و محدود در خطوط مشکی، لبها غنچه ای و فشرده و رنگها سرخ پخته و مایل به قهوه ای.

● «ژرمینال» از «روژه بیسیر» يك آبستره بود در مایه های سبز. و ریتن خطوط عمودی و افقی را منظم و رنگهایی در همین مایه ها اطراف تابلو گسترده شده بود.

● تابلو های ترکیب از ژوان میرو و «اسپایی» که مایه ها پاته ها حمله میکنند از «آندره ماسون» نسبت به آثار نقاشان دیگر چندان گویا نبودند در حالیکه در نوع خود دارای ارزشی بزا بودند.

● درباره اثر سورآلبسی متزنگر باید کم سخن گفت زیرا هیچ بیننده ای به اشتیاق و خود آگاه مقابل آن نمی ایستاد و در بحرش فرو نمی رفت؛ اما فلسفه آن اثر بزرگ در قلعه آفریش آمده است که انسان از خاک آفریده شده و خاک می شود و استخوان های او در قالب خاک، برآمکنه و اینیه و نوسازی بکار می رود. پس اگر کاخی ساخته می شود در حقیقت در و دیوارش از تار و پود گذشته گان است. در شاهکار متزنگر اسکلت کاخ منقوش از اعضای بدن آدمی و به صورت تشریحی است که گاه در آن می شود مثلاً شکل استخوان کتف و ترقوه ها و استخوان های باریک دیگر را تشخیص داد.

ولی کلا: اثر خود را برای بیننده عوام و عادی توجیه نمی کند.



● تابلوی شاگال که یکی از شاهکارهای این نمایشگاه بود، صحنه ای از شومی جنگ و عواقب آن را نشان می داد. سبیلی از ارابه جنگی و چند فیگور در حال حمله و یا احبانا فرار، و مادری که سعی می کند فرزند خود را از مهلکه نیستی نجات بخشد. رنگها در تندی از تابلو سرد و بیحال و نمایاننده اندوهی عظیم و در بعضی جاها گرم و سوزان است.

نمایشگاه فرامرز پیل آرام



● در نیمه دوم ماهی که گذشت نمایشگاهی از آثار فرامرز پیلارام در گالری سیحون تشکیل گردید که مورد استقبال مردم قرار گرفت.

پیلارام در سال ۱۳۱۶ در طهران متولد شد و پس از اتمام دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشکده هنرهای تزئینی گردید. وی در تمام دوران تحصیل خویش از دانشجویان و هنرجویان موفق این دانشکده بود. پیلارام نمایشگاهی مستقل در تالار فرهنگ بسال ۱۳۴۲ دایر کرده و در ۱۳۴۵ نمایشگاه دیگری در گالری بورگر ترتیب داد، و در شش بی‌ینال شرکت نمود که در بی‌ینال سوم طهران برنده مدال سیمین و در بی‌ینال چهارم طهران برنده جایزه اول وزارت فرهنگ و هنر گردید. فرامرز، در بی‌ینال های بین-المللی و نیز و پاریس شرکت کرد پیلارام گذشته از این نمایشگاه های انفرادی و بی‌ینالی، در بیش از ده نمایشگاه جمعی شرکت نموده است و اما نمایشگاه اخیر او.

وارد محوطه گرم هنری گالری سیحون میشوند.

اینبار فرامرز جوان و فعال بدون توجه به تعصبات بی‌جاء از خطوط فارسی و اسلامی کمک میگیرد و آنها را در چرخ تصویر دوم یا «دفرمسیون» و ساده نمودن «استلیزاسیون» نرم میکند تا حدی که خطوط بصورت اشکال و حرکاتی نامحدود و ساده و تاحدی نامفهوم

نخست يك فضای ملایم که بیشتر به سپیدی میگراید و باز و آزاد و نامحدود است در چندخط آبستره و سرخ فام خلاصه می شود. من ترکیب این خطوط را به استلیزه شده و ساده و مجرد شده يك چهره افسانه ای شرفی تشبیه می کنم. درنوشه و کنار این تابلو صورت های اساطیری دیگری مشهود است و باز ممکن است آن را ناظر دیگر و نقاش یا منتقدی دیگر به صورت دیگری توجیه کند.

کار دیگر منصوره درمابه های طلایی است و در این تابلو مقداری گواش و بیشتر اکلیل بکار رفته و خطوط مشکی بهن مارپیچی فوق-العاده و يك انرژی متحرک در تابلو ایجاد کرده است.



بیشتر کار های اخیر نقاش اگر اشتباه نکرده باشم از ابرها و امواج دریا و فرم های گردشی میتاتور های معاصر ملهم بوده و باز ممکن است این گفته و برداشت برای دیگر ناظران شگفت نماید. رنگ ها بیشتر ایرانیست، لاجوردی و همان مایه ها و گراشی به فیروزه ای.

گروهی از سرامیک ها براساس کوزه گری بومی شرقی ساخته شده بودند.

تعدادی از سرامیک ها «فیکوراتیو» بود و حالت هایی از يك انسان را نشان می داد.

به عقیده من منصوره حسینی درگسترش فرهنگ مدرنیسم سهم بسزایی دارد.

نمایشگاه منصوره حسینی



● منصوره حسینی زمانی دست به ترتیب نمایشگاه در ایران زده است که هنوز چشم و گوش مردم از هنر بطور عموم و هنر مدرن بالاخص بسته بود و به هر ترتیبی که بود بار طعن لمن و تامة های منتقدان وطنز نویسان را بدوش کشیده و متحمل گشته تا مقصود خود و مفهوم آثار خود را برآنان روشن کرده است. پس هنر نقاشی تنها رنگ آمیزی و صورتگری نبوده بلکه نوعی جنبه تقبل حس اجتماع



دوستی نیز داشته است. در کار های اخیر نقاش وجه اشتراك حرکت بود و رنگ، دو تابلو

● «ولامینك» «پل مولان» را کشیده بود. این اثر شكل دومی بود از استلیزه شده يك اثر امپرسیونیسمی. رنگ های ساده در سطح صاف تابلو چنان کنار هم قرار گرفته بودند که ایجاد يك پرسپکتیو آرشتیکتوری طبیعی را می نمودند. رنگ ها عموما درمابه های آبی بود.

● کوپکا را اثری بود آبستره بنام «استوار»، در این تابلو، زرد ها و نارنجی ها و قرمز ها و بالاخره مایه های آبی و مشکی برای گرمی و جذابیت بیشتر اثر، کنار هم قرار گرفته و همدیگر را در آغوش کشیده بودند.

● تابلوی «ابوالهول» اثر بیگایا بود با يك تفکر سور-رئالیسمی. در این اثر انسان هایی با زندگی بدوی شكل نشان داده شده بودند و برای قدمت بیشتر آن چند اسکلت و جعبه طرح شده بود. این تابلو ملون بود با رنگ های قهوه ای و خانواده قهوه ایها که شخصیت های نقاشی با خط های طرحی مشکی مشخص محدود شده بودند.

● از سیتیالك که بنیان گذار مکتب نئو امپرسیونیسمی است، تابلویی دیدیم که بنایی را در میان آب نشان می داد. در این اثر رنگ های زنده ارغوانی و آبی فیروزه ای و زرد ها و رنگ های ملایم و زیبای دیگر، با نوك قلم مو و فشار کم آن و به صورت تکه های خیلی ریز کنار هم چیده شده بودند که در فاصله دور درهم فرو رفته و به صورت چند تکه رنگی بزرگ می نمودند.

نکته سنجان و دلباختگان آثار نقاشی آرزو دارند که هرچندگاه یکبار چنین نمایشگاه های پر ارجی از آثار نقاشان بنام دنیا در ایران بمعرض نمایش گذاشته شود.

نمایشگاه ویولت متحده



هنوز هم نقاشی‌های دوران کودکی در پدیده‌های اخیرم (هنر نو) تاثیر فراوان داشته و شاید چاشنی کارهای مدرن من هستند.

چند تابلو این سری کارها را که ویولت باخود از امریکا همراه آورده است مطالعه می‌کنیم. این تابلوها معمولا پرتعدادند. حالتی از یک بالرین بنام «بورلی» را نشان می‌دهند. در چهره بالرین آثار غم عیان است و به‌بیننده می‌نمایاند که او یک بالرین شکست خورده و رنج برده است.

تابلو دیگری پرتره بورلی را نشان می‌دهد. رنگ‌ها غلیظ و گرم روی بوم گسترده شده‌اند و رد پای قلم قوی «وانگلو» در این تابلو به چشم می‌خورد.

در تابلو دیگر، بورلی چهره شکسته و خورده خود را میان‌دستان ضعیف وانگستون رنجور گرفته و به نقطه‌ای نامعلومی مینگرد. این تابلوها در زمینه آبی نیلی محدود می‌شوند.

چند تابلو دیگر انسان را بیادکارهای «کاندینسکی» می‌اندازد سرشار از احساس و عاطفه. این تابلوها بیشتر به شعر شباهت دارد

ویولت متحده از جمله نقاشان جوانی است که دیر شروع به نقاشی کرده است. وقتی با او مواجه می‌شویم قبول این که به مقام استادی دانشگاه رسیده است دشوار می‌باشد زیرا از بیشتر دانشجویان جوان تر و کم سال‌تر است.

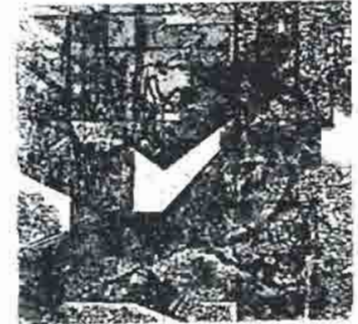
ویولت از سیزده سالگی ذوق نقاشی می‌یابد. یعنی از سالی که به انگلستان می‌رود، کم‌کم این ذوق در او قوی‌تر و شدیدتر شده تا جاییکه پس از اتمام دوران تحصیلات متوسطه وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه لیستر (شمال انگلستان) می‌شود و بعد از اخذ لیسانس به امریکا (موسسه عالی هنرهای زیبا) رفته و از آنجا فوق لیسانس گرفته و به ایران باز می‌گردد و سمت استادی را در یکسال اخیر کسب می‌کند.

کارهای اولیه ویولت محتوی طرح‌های بظاهر بچگانه و رنگ‌های خالص و روشن می‌باشد، ولی همین شکل‌ها می‌رساند که این دختر استعداد برای پیشرفت در رشته نقاشی دارد. گاهی برحسب اتفاق از افسانه‌ها الهام می‌گیرد و عناصر افسانه‌ای مانند اژدها و غیره را نقاشی می‌کند. ویولت می‌گوید

در می‌آیند و بعد لکه‌های رنگی را در سطح تابلو می‌گستراند و گاهی با کمک خطوط استوار و قوی این لکه‌های رنگی را محدود می‌سازد.

آنچه که احتیاج به بررسی کامل دارد تابلوهای چهارگانه است که نقاش متوالیا ترسیم نموده و گویا خواسته تحول نقاشی تجربی (آبستر اکسیون) را در این آثار نشان دهد.

این چهار تابلو در زمینه سفید ساخته شده‌اند و گاهی رنگها بدالوان و پترای مانده است محتوی سه تابلو تنها خط است و چند لکه رنگ آرام و ملایم، و گویی پیلارام این تابلوها را در روپا ساخته است.



پیلارام رازی در آثارش دارد مانند همه هنرمندان که آن راز را فاش نمی‌کند و باتوضیحاتی مختصر سعی می‌کند که بیننده را در جریان گذارد تا او در اقتضای اکتشاف تلاش نماید. چون معتقد است که اگر همه چیز را بیننده بداند، پس او دیگر چکاره است. و باز می‌گوید بیننده باید صورت مرا و خود را درآئینه آثار من بنگرد، ولی اگر بنا باشد خود مرا ببیند، پس من با او چه تفاوتی خواهم داشت!!

نقاشی - بدن نیست بدانید که نقاش هیچوقت سعی نمی‌کند در آثارش یک احساس شاعرانه را بگنجاند و اگر گاهی اوقات چنین برداشتی از آثار او میکنیم ناخودآگاه است و چنانکه در فوق آمد به تند باد های متغیر شرایط طبیعی بستگی دارد.

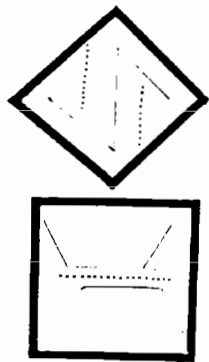
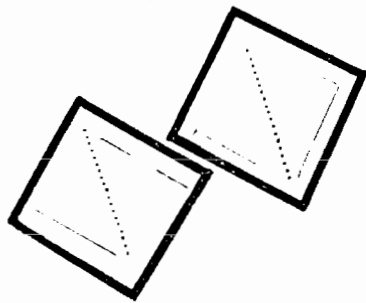
ویولت می‌گوید: خیلی سعی کرده‌ام آدم ساکت و آرامی باشم اما نتوانستم و همیشه پر جنب و جوش بوده‌ام. ویولت بلافاصله بعد از نقاشی های پرتره به نقاشی طبیعت بی‌جان می‌پردازد و می‌خواهد صورت طبیعت مزبور را در قالب «آبستر» (نقاشی تجربی) ببیند. از او در این زمینه چند تابلو در قطع های بزرگ موجود است که معمولا مدل گل‌دان گل می‌باشد. کارهای جدید ویولت که برای ما تازگی و ارزش دارد و پس از بازگشت وی به ایران پدید آمده و واقعا تحولی است در هنر نقاشی. این آثار متشکل از یک سری کارهایی است که هر سری شامل تابلوهای متعدد است و همگی یک واحد کل را تشکیل میدهد. با مطالعه آثار اخیر بدین نتیجه میرسیم که هنرمند از چه روی یک تابلو را به چند واحد کوچک تقسیم می‌کند و فرهنگ این کارها چیست؟

خود نقاش می‌گوید: گاهی بینندگان از هنرمند می‌پرسند که در فلان تابلو چرا فلان رنگ کنار رنگ دیگر قرار گرفته در صورتی که با آن هم‌آهنگی ندارد و بهتر بود در کنار فلان رنگ می‌نشست و از این حرف‌ها... من برای مرتفع



● کار ، روئین پاکباز از نظر ارزش معنوی قابل قبول ولی از لحاظ نقاشی تولید اشکال می نمود چرا که باز سر و کار او با قلم مو و رنگ و بوم نبود .

پاکباز چهار تابلو داشت که بهتر است نام این کار ها را بازی خطوط و نقاط بگذاریم .



روئین در تابلوهای فوق الذکر دو رشته خط مستقیم را با یک رشته یا یکدسته نقاط مبتدبرخطی مستقیم نمایش داده و در هر تابلو این خطوط و نقاط ترکیبی مختص بخود داشتند و چه خوب بود که پاکباز این عمل را روی بوم و بارنگ و قلم مو انجام میداد .

در هر حال نمایش این آثار در تالار قندریز نشانی بود از تحرك و جستجو و کاوش در طرحها و نوآوریها و زندگی بخشیدن به شکلهای گنگ جهان هنر .

به کمال رسانده بود و اکنون چون برای نقاشی زندگی میکند ازدانشکده دست شسته و به هنر مورد علاقه خود روی آورده است . میان سه تابلوی او کار دوشم بیشتر مورد توجه است ، در این تابلو چند خط خشن مشکی با حرکات نامانوس کنار چند مثلث محدود در همین خطوط ترکیب شده و مایه رنگها تقریباً قهوه ایست . در کار سوم او رنگ سبز را چندان بجای نمی بینیم . شاید درخشانی خواسته بود نشاندهد که در یک زمینه رنگهای متضاد و ملایم چه نقشی دارند .

● جودت باتار های سپید پلاستیکی فرم هایی در زمینه سفید تابلو ایجاد کرد که خیلی جالب می نمود .

● سعید شهلایور چند اثر داشت با زمینه مشکی و در این زمینه فرم هایی بهمین رنگ درآورده بود ، و گویی این ریتم خطوط را روی (پلاستو فرم) انجام داده بود و بازی رنگ و بوم را نمی نمود .

● آثار پروانه اعتمادی با یک زمینه ملایم نخودی مایل به ارغوانی کم رنگ و چند برجستگی (رولیف) نامنظم همراه بود و آدم متوجه نمیشد که کار خانم اعتمادی نقاشی بود یا مجسمه .

● گارنیک درهاکوبیان در آثار خود ارتباط خطوط و اشکال هندسی را در یک منحنی نیم بسته نشان داده بود و خواسته بسود ترکیب این اشکال و خطوط را باهم بنمایاند که در تقرب و تفرق چه تأثیری روی یکدیگر می توانستند داشته باشند .

● سه اثر بهرام روحانی از موفق ترین کارهای نمایشگاه بود .

آثار او در این نمایشگاه که همه در سطح سفید تابلو و میان بری که بچند لکه رنگی ادغام می کشد، ریتم خطوط و رنگها را نمایانده بود .

است و شاید هم در آینده جای خود را به شکل یا اشکال دیگر بدهد . من بیشتر رنگ بنفش و رنگ های نزدیک به آن را دوست میدارم که در کارهایم بخوبی مشهود است . این هنرمند اخیراً تابلو هایی میسازد روی فیبر وبعد اطراف فرم و طرح ترسیم شده را می برد و بدین ترتیب بوم به صورت حدودی نامنظم درمی آید زیرا و بولت عقیده دارد که قرار و قانونی براین که بوم باید حتما چهار گوش باشد درکار من وکلا نقاشی ایجاد می - وجود ندارد و این امر نوعی تازگی کند .

«نمایشگاه آثار نقاشان تالار قندریز»

این عده حتی طبیعت محض راهم آنچنانکه باید و شاید نشاخته اند . بررسی آثار نقاشان

● از آثار حسن واجدی شروع می کنیم : او در این نمایشگاه سه تابلو داشت اما بنظر میرسید که کارهای قبلی واحدی موفق تر بوده است . این تابلو ها در قطع های نسبتاً کوچک و در مایه رنگ های قهوه ای و کرم پخته نقاشی شده بودند .

واحدی در یک فرم بسته و محدود سعی کرده بود کمپوزیونی از چند فرم نامنظم هندسی را با تعادل و بدون تقارن و استقامت ایجاد کند و موفق هم شده بود .

● فرشید ملکی دو تابلو داشت در زمینه های سفید که با انتهای قلم ، گویی پس از خشک شدن رنگ سفید روزنه هایی در روی بوم ایجاد کرده بود ، و شاید می خواست ریتم متحرك این روزنه ها را بنمایاند .

● ناصر درخشانی دانشجوی دانشکده هنرهای تربیتی طبیعت را خوب شناخته و آنرا تاحدودی

کردن این اشکال تابلوها را به صورت بوم های کوچک درآورده و سوژه مورد نظر را در مجموع آنها ترکیب می کنم تاهر بیننده به ذوق خود آنها را جابجا کند و رنگ های مورد نظر و دل خواه خود را کنار یکدیگر بگذارد . چون هرچه باشد دیدها باهم فرق می کند و ممکن است رنگی را که من در کنار دیگری قرار میدهم برای من زیبا ولی برای دیگران ناخوش - آید باشد .

و بولت می گوید من سعی می کنم از خطوط مارپیچی یکنواخت استفاده کنم و نمی دانم که این چه انگیزه است که در من ایجاد شده

در پایان فروردین ماه نمایشگاه نقاشی گردانندگان تالار قندریز در همین تالاری به معرض نمایش گذاشته شد .

در گوشه ای از تالاری : پاکباز جمعی را گرد خود آورده و برایشان فرهنگ کار ها را توجه می نمود .

در کنج دیگری « جودت » سعی میکرد هنر خود را به هر نحوی از انحاء بر بیننده تحمیل کند و بالاخره « اعتمادی » و « روحانی » و « شهلایور » و « ملکی » و « گارنیک » و واحدی حاضر بودند .

« ناصر درخشانی » که آثارش در نمایشگاه و در معرض دیدعام بود خود در خدمت سربازی بسر میبرد ، و نمیدانست چه بحث ها و چه کشمکش های الفاظی دور از او برآثارش روی می دهد .

قبل از هر چیز باید بگویم که هنوز عده ای هستند که چندان پیشرفتی در زمینه های دریافت هنری نکرده اند که بتوانند هرکار مدرنی را بپذیرند و چه بسا که

● روزشنبه ششم اردیبهشت
ماه جاری نمایشگاهی از آثار نقاشی
میو بیاش فرانسوی در تالاری
سیحون افتتاح گردید .

میو بیاش اصلا فرانسوی
است ولی در دانشکده هنر های
تزیینی تهران تدریس می کند . او
استاد معماری دوره لیسانس و فوق
لیسانس این دانشکده است .

این نقاش فرانسوی معین
ایران به مشرق زمین می ورزد و
این امر در آثار نقاشی آبرنگ او
کاملا مشهود است .

بیشتر موضوعات نقاشی او
منظر دور افتاده شهرستان ها و
غالباً اماکن مذهبی می باشد .

با این که بیاش بیشتر منظره
می سازد ولی خط های سیاه (دسن)
در حدود رنگها نشان می دهد که
این نقاش معمار است و یک معمار
کهنه کار و زبده .

او جوانی است کم سال و
بلند قد و لاغر اندام بامو های
بور و صورتی کشیده و استخوانی
و چشمانی آبی و نافذ و لبخند
شیرینی در گوشه لبان که دائمی
است . شاید پس از نمایشگاه آثار
نقاشان فرانسوی این نمایشگاه پر
سر و صدا را بتوان بلافاصله
جایگزین آن نمود با این تفاوت که
نمایشگاه فرانسویان متشکل از آثار
بزرگترین نقاشان مکتب های جدید
بود و حال آن که در گالری سیحون
یک نقاش فرانسوی تنها با آثار

نمایشگاه نقاشی میو بیاش نقاش فرانسوی مقیم ایران

خویش شرکت بسته بود .
این بار آثار میو بیاش دو
دسته بود .

گروهی تابلو های آبرنگ مثل
همیشه و یک سری آثار که برای
اولین بار هنر دوستان طهران
شاهد آن بودند .

از سری کار های آبرنگ که
همه جالب و استادانه نقاشی شده
بودند، نمایی از مسجد جامع اصفهان
بود .

بیاش از پیش از سه رنگ استفاده
نکرده بود و این سه رنگ پاترکیبیت
گوناکون رنگ های مختلف ایجاد
کرده بود ولی باز همه تابلو ها در
مایه های قهوه ای مشترک بودند .
بودند .

چندتا از این تابلوها منظره ای
از یک طبیعت را می نمود با «دکور»
یک بنای قدیم ایرانی ، دکور به
وسیله (ژیرار) ایوان ژیرار استاد
دانشکده تزیینی برای یک فیلم
خارجی اجرا شده و میو بیاش
چند تابلو از آن را ساخته بود .
بیاش برخلاف بیشتر نقاشان
ایرانی که از مکتب های خارجی
و سوژه های خارجی مثل
رقص های فرنگی ، باله و آبستره
با مایه های فرنگی پیروی می کنند،
او به امکنه مذهبی و محلی
ایرانی سر زده و از این مکان ها
الهام گرفته و عینا در کارهایش
منعکس می کند . در یک تابلو یک
اطاقک که بی شباهت به یک
قهوه خانه نیست جلوه می کند .
با قلیان و میز و صندلی های

مظهر جلوه گاه طبیعت است از آن
الهام گرفته و در کار های خود
منعکس کرده ام .

می پرسم : در بعضی از تابلو
های همین سری رنگها تیره
تر و فرم ها بسختی نمایان است ؟
« - شاید باور نکنید اثر
بگویم من حتی عمق دریا را در
کارهایم نشان داده ام ، تابلو هایی
که تیره تر است عمق بیشتری
دارد .

« من علائم و آثار یک فرم
و مثلاً یک تپه و یا حیوان دریایی
را در اعماق مختلف آن چه از سطح
و چه در زیر آب دیده ام و طرز
برخودم را با آنها و موقعیت آن
ها را به همان صورت در کارهایم
منعکس کرده ام . »

یکی از همین سری کارها
روشن تر بود چه از نظر رنگ و
چه از نظر فرم . پرسیدم پس چرا
در این یکی کارتان رنگ ها تغییر
کرده و از مایه آبی به سبزی روشن
گرایش پیدا کرده است ؟
او پاسخ داد :

« این یک دریاچه آب شیرین
است . »

این نمایشگاه و نمایشگاه های
نظیر آن برای ما خیلی ارزش دارد
چه از نظر آموزشی و چه برداشت
و الهام گرفتن .

محمد بلوری

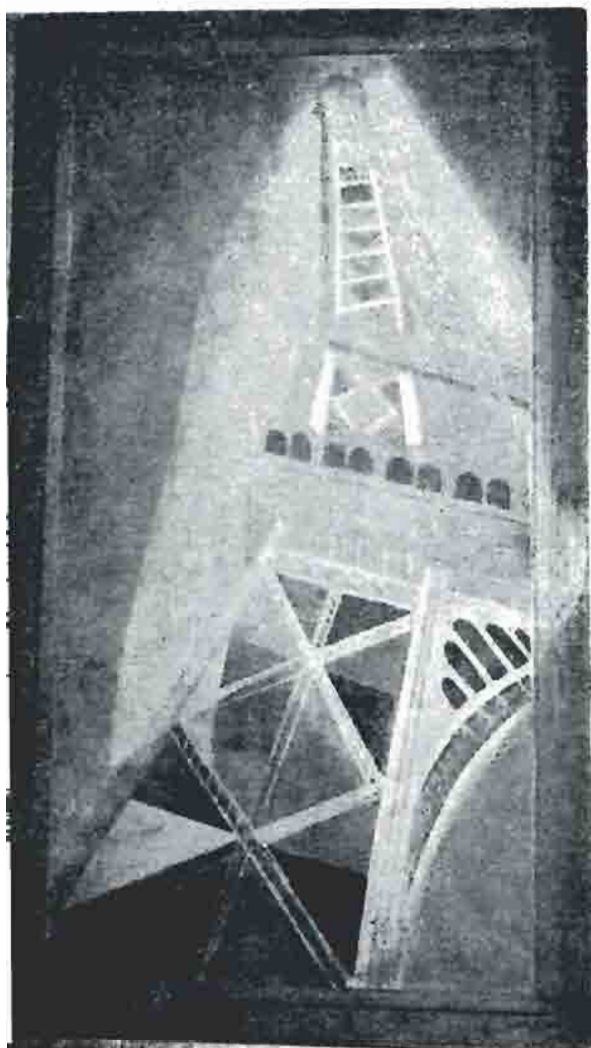
شکسته و بسته کهنه و ظروف
محلی ، و یک اطاق کهنه ، دیوار
رنگ پریده و سقفی که از تیرهای
چوبی است و کفی پوشیده از جاجیم
های محلی کردستانی و ... این
برای ما ارزش دارد که چشم انداز
های اطراف آب و خاک ، و زندگی
شرقی ما الهام بخش یک استاد
نقاش فرانسوی است . او میگوید
که مشرق زمین هنوز خیلی حرف
ها دارد که بمن بگوید .

و اما کار های تازه او که
با فکری نو ساخته شده است ،
این آثار یک سری کارهایی است
که در حد فاصل یک شیشه و سطح
اتکالی انجام گرفته و خلاصه را رنگ
های شفاف پر کرده و در بعضی جاها
با تلق های نازک فرم هایی ایجاد شده
است که هر یک این کارها را لامپ های
رنگی از پشت روشن می کنند .
اطاقی که کارها در آنجا به
نمایش گذارده شده است خاموش
و تاریک است و فقط لامپ های
کم رنگ و خفه پشت تابلو ها آن
فضا را کمی روشنی می بخشند .
در مقابل پنج تابلوی دریا
ایستاده و از بیاش سئوالاتی می کنم .
لطفاً بفرمایید که این تابلوها
را از چه الهام گرفته و به چه
منظوری ساخته اید ؟

با فارسی بریده و ناقصی
می گوید :

« در این کارها از دریا الهام
گرفته ام زیرا از لحاظ فلسفه آفرینش
و حیات ، آب اهمیتی بسزا دارد
و من که عاشق طبیعتم و آب نیز





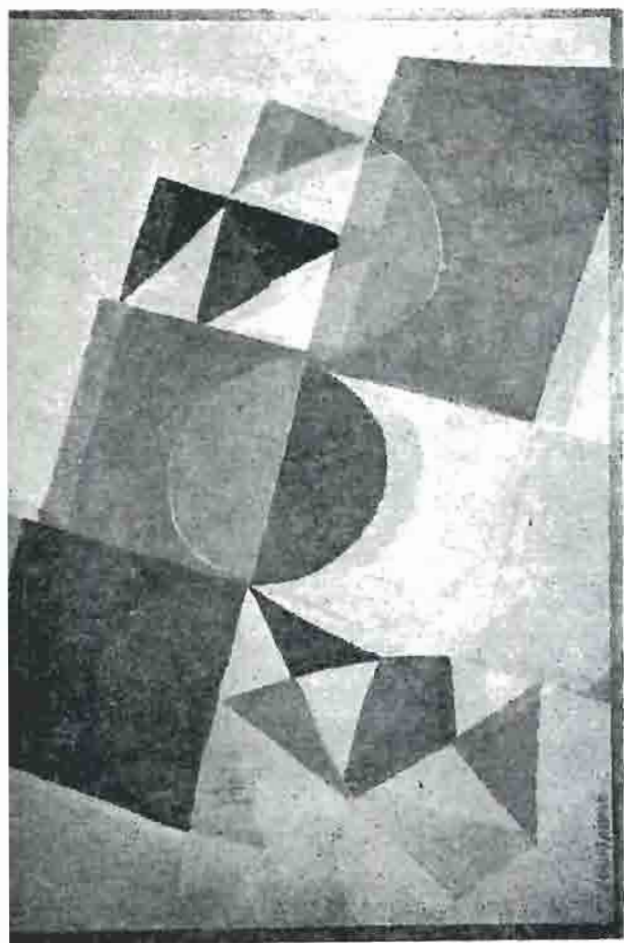
«برج ایفل» اثر ربردلونه



«طبیعتی بی‌جان با سری باستانی» اثر پابلویکاسو



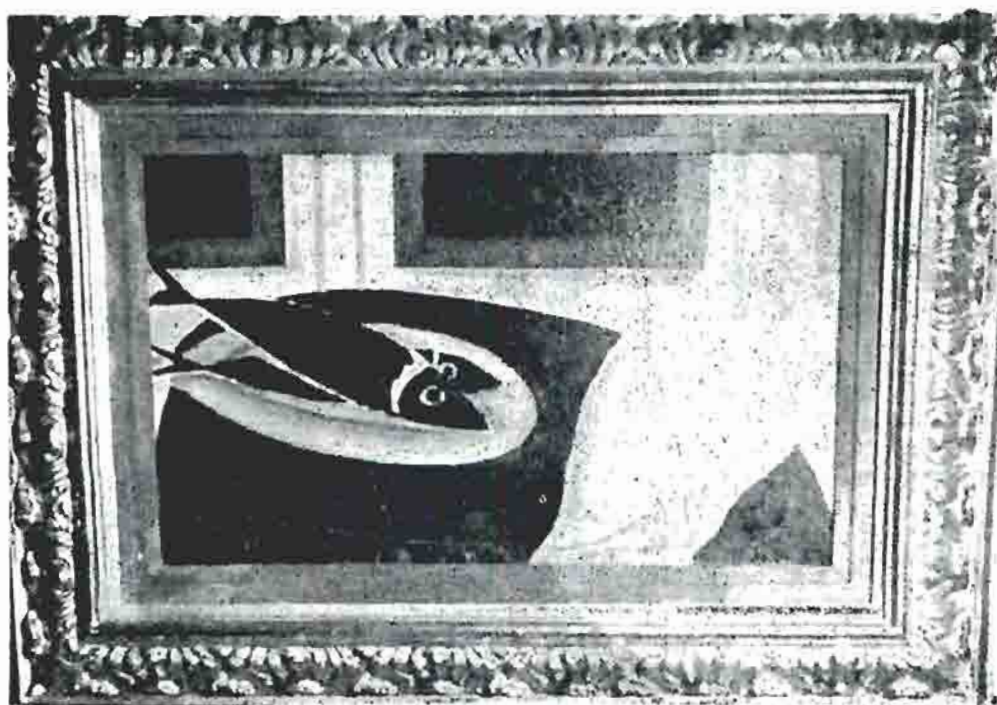
«کنیزکی با شلوار قرمز» اثر هانری مانیس



«ریتیم رنگ» اثر سونیادلونه



پرتره «لولوت» مودیلیانی



«ماهی های سیاه» اثر برآک